

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۶۳

آیه ۱۶۵-۱۶۷

آیه و ترجمه

و من الناس من يتخذ من دون الله اندادا يحبونهم كحب الله والذين ءامنوا اشد حبا لله و لو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب ان القوة لله جميعا و ان الله شديد العذاب ۱۶۵

اذ تبرا الذين اتبعوا من الذين اتبعوا وراوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب ۱۶۶ و قال الذين اتبعوا لو ان لنا كرة فنتبرامنهم كما تبرء و امنا كذلك يريهم الله اعمالهم حسرت عليهم و ما هم بخارجين من النار ۱۶۷
ترجمه :

۱۶۵- بعضی از مردم معبودهائی غیر از خداوند، برای خود انتخاب می کنند، و آنها را همچون خدا دوست می دارند، اما آنها که ایمان دارند عشقشان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهاشان شدیدتر است، و آنها که ستم کردند (و معبودی غیر خدا برگزیدند) هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند خواهند دانست که تمام قدرت به دست خدا است، و اودارای مجازات شدید است (نه معبودهای خیالی که از آنها می هراسند).
۱۶۶- در آن هنگام رهبران (و معبودهای انسانی و شیطانی) از پیروان خود بیزاری می جویند و کیفر خدا را مشاهده می کنند و دستشان از همه جا کوتاه می شود.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۶۴

۱۶۷- و (در این موقع) پیروان می گویند کاش بار دیگر ما به دنیا برمی گشتیم تا از این پیشوایان گمراه بیزاری جوئیم آنچنان که آنها (امروز از ما بیزاری جستند (آری) این چنین خداوند اعمال آنها را بصورت حسرتزائی به آنها نشان می دهد و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد.

تفسیر :

بیزاری پیشوایان کفر از پیروان خود!

در آیات قبل سخن از دلائل وجود خدا و اثبات یگانگی او از طریق نظام

آفرینش بود، و در آیات مورد بحث روی سخن متوجه کسانی است که از این دلائل روشن و قاطع چشم‌پوشیده و در راه شرک و بت پرستی و تعدد خدایان گام نهاده‌اند، سخن از کسانی است که در مقابل این معبودان پوشالی سر تعظیم فرود آورده و به آنها عشق می‌ورزند، عشقی که تنها شایسته خداوند است که منبع همه کمالات و بخشنده همه نعمتها است.

نخست می‌گوید: «بعضی از مردم معبودهائی غیر خدا برای خود انتخاب می‌کنند» (و من الناس من يتخذ من دون الله اندادا).

نه فقط بتهها را معبود خود انتخاب کرده‌اند بلکه «آنچنان به آنها عشق می‌ورزند که گوئی به خدا عشق می‌ورزند» (يحبونهم كحب الله).

«اما کسانی که ایمان به خدا آورده‌اند عشق و علاقه بیشتری به او دارند» (و الذين آمنوا اشد حبا لله).

چرا که آنها مردمی اندیشمند و دانا هستند و هرگز ذات پاک او را که منبع

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۶۵

همه کمالات است رها نمی‌کنند، هر میل و محبتی در برابر عشق خدا در نظرشان بی‌ارزش و ناچیز است، اصلاً آنها غیر او را شایسته عشق و محبت نمی‌بینند، جز به خاطر او، و در راه او کار نمی‌کنند، در دریای بیکران عشق خدا آنچنان غوطه‌ورند که علی وار می‌گویند: فیهنی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک! «گیرم که بر عذاب تو صبر کنم اما با فراق و دوری تو چه کنم».

اساساً عشق حقیقی همیشه متوجه نوعی از کمال است، انسان هرگز عاشق عدم و کمبودها نمی‌شود، بلکه همواره دنبال هستی و کمال می‌گردد و به همین دلیل آنکس که هستی و کمالش از همه برتر است از همه کس به عشق ورزیدن سزاوارتر می‌باشد.

کوتاه سخن اینکه همانطور که آیه فوق می‌گوید: عشق و علاقه افراد با ایمان نسبت به خدا از عشق و علاقه بت‌پرستان به معبودهای پنداریشان ریشه‌دارتر و عمیقتر و شدیدتر است.

چرا چنین نباشد آیا کسی که واقعیتی را دریافته و به آن عشق می‌ورزد با کسی که گرفتار خرافه و تخیل است می‌تواند یکسان باشد؟ عشق مؤمنان از عقل و علم و معرفت سرچشمه می‌گیرد اما عشق کافران از جهل و خرافه و خیال! و باز به همین دلیل عشق نخست به هیچ وجه متزلزل نمی‌گردد ولی عشق

مشرکان ثبات و دوامی ندارد.

لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «این ظالمان هنگامی که عذاب الهی را مشاهده می‌کنند و می‌دانند که تمام قدرتها به دست خدا است و او دارای مجازات شدید است در آن هنگام متوجه زشتی اعمال خود و بدی عاقبت کارشان می‌شوند و اعتراف می‌کنند که انسانهای منحرفی بوده‌اند (و لویری الذین ظلموا اذ یرون

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۶۶

العذاب ان القوة لله جميعا و ان الله شديد العذاب). در این هنگام پرده‌های جهل و غرور و غفلت از مقابل چشمانشان کنار می‌رود و به اشتباه خود پی می‌برند، ولی از آنجا که هیچ تکیه گاه و پناهگاهی ندارند از شدت بیچارگی بی‌اختیار دست به دامن معبودان و رهبران خود می‌زنند اما «در این هنگام رهبران گمراه آنها دست رد به سینه آنان می‌کوبند و از پیروان خود تبری می‌جویند» (اذ تبرا الذین اتبعوا من الذین اتبعوا). «و در همین حال عذاب الهی را با چشم خود می‌بینند و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود» (و راوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب). بدیهی است منظور از معبودها در اینجا بت‌های سنگی و چوبی نیستند، بلکه انسانهای جبار و خودکامه و شیاطینی هستند که این مشرکان، خود را در بست در اختیارشان گذاردند، و تسلیم بی‌قید و شرط در مقابل آنها شدند. اما این پیروان گمراه که بی وفائی معبودان خود را چنین آشکارا می‌بینند برای تسلی دل خویشستن می‌گویند: «ای کاش ما بار دیگر به دنیا باز می‌گشتیم تا از آنها تبری جوئیم، همانگونه که آنها امروز از ما تبری جستند!» (و قال الذین اتبعوا لو ان لنا كرة فنتبرأ منهم کما تبرأوا منا). اما چه سود که کار از کار گذشته و بازگشتی بسوی دنیا نیست نظیر همین سخن در سوره زخرف آیه ۳۷ به چشم می‌خورد (حتی اذا جائنا قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین). «او هنگامی که در قیامت در محضر ما حضور می‌یابد به رهبر گمراه کننده

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۶۷

خود می‌گوید کاش میان من و تو فاصله میان مشرق و مغرب بود!! و در پایان آیه می‌فرماید آری «این چنین خداوند اعمالشان را به صورت مایه

حسرت به آنها نشان می‌دهد» (کذلک یریههم الله اعمالهم حسرات علیهم).
و آنها هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد (و ما هم بخارجین من النار).
آری آنها جز اینکه حسرت بخورند چه می‌توانند انجام دهند. حسرت بر اموالی
که فراهم کردند، و بهره آنها دیگران بردند حسرت بر امکانات فوق‌العاده‌ای که
برای رستگاری و نجات در اختیار داشتند و از دست دادند، حسرت بر عبادت
معبودانی بی‌عرضه و بی‌ارزش بجای عبادت خداوند قادر متعال.
اما حسرتی بیهوده، چرا که نه موقع عمل است و نه جای جبران، بلکه تنها
هنگام مجازات است و دیدن نتیجه اعمال!

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۶۸

آیه: ۱۶۸-۱۶۹

آیه و ترجمه

یایها الناس کلوا مما فی الارض حللا لاطیبا و لا تتبعوا خطوت الشیطان انه
لکم عدو مبین ۱۶۸

انما یامرکم بالسوء و الفحشاء و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون ۱۶۹
ترجمه:

۱۶۸- ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید و از گامهای
شیطان پیروی نکنید، چه اینکه او دشمن آشکار شما است
۱۶۹- او شما را فقط به بدیها و انحرافات فرمان می‌دهد (و نیز دستور می‌دهد)
آنچه را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.

شان نزول:

از ابن عباس نقل شده که بعضی از طوائف عرب همانند ثقیف و خزاعه و غیر
آنها قسمتی از انواع زراعت و حیوانات را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند
(حتی تحریم آنها به خدا نسبت می‌دادند) آیات فوق نازل شد و آنها را از این
عمل ناروا باز داشت.

تفسیر:

گامهای شیطان!

در آیات گذشته نکوهش شدیدی از شرک و بت پرستی شده بود، یکی از انواع
شرک این است که انسان غیر خدا را قانونگذار بداند، و نظام تشریع و حلال و
حرام را در اختیار او قرار دهد، آیات مورد بحث این عمل را یک کار شیطانی

معرفی کرده، می‌فرماید: «ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید» (یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیباً). «و از گامهای شیطان پیروی نکنید، که او دشمن آشکار شما است» (و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین). قابل توجه اینکه خطابهائی که در قرآن مربوط به استفاده از غذاها است کم نیست، و معمولاً با دو قید «حلال» و «طیب» همراه است. حلال چیزی است که ممنوعیتی نداشته باشد، و طیب به چیزهای پاکیزه گفته می‌شود که موافق طبع سالم انسانی است نقطه مقابل خبیث که طبع آدمی از آن تنفر دارد. «خطوات» جمع «خطوة» (بروزن قریه) به معنی گام و قدم است و خطوات شیطان گامهائی است که شیطان برای وصول به هدف خود و اغواء مردم بر می‌دارد. جمله «لا تتبعوا خطوات الشیطان» در پنج مورد از قرآن مجید به چشم می‌خورد که دو مورد آن در مورد استفاده از غذاها و روزیهای الهی است، و در واقع به انسانها هشدار می‌دهد که این نعمتهای حلال را در غیر مورد مصرف نکنند، و این نعمتهای الهی را وسیله‌ای برای اطاعت و بندگی قرار دهند نه طغیان و فساد در ارض. پیروی از این گامهای شیطان در حقیقت همان چیزی است که در آیات دیگر قرآن به دنبال دستور استفاده از غذاهای حلال ذکر شده است مانند کَلُوا و اشربوا من رزق الله و لا تعثوا فی الارض مفسدین: «از روزیهای الهی بخورید و بنوشید اما فتنه و فساد در زمین به راه نیندازید» (بقره - ۶۰). و مانند کَلُوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه «از روزیهای پاکیزه‌ای که به شما ارزانی داشته‌ایم بخورید، اما در آن طغیان و سرکشی ننمائید»

(طه - ۸۱).

خلاصه اینکه این مواهب و امکانات باید نیروئی بر اطاعت باشد، نه وسیله‌ای برای گناه.

جمله انه لکم عدو مبین که متجاوز از ده بار در قرآن مجید به دنبال نام

شیطان آمده است برای این است که تمام نیروهای انسان را برای مبارزه با این دشمن بزرگ و آشکار بسیج کند.

آیه بعد دلیل روشنی بر دشمنی سرسختانه شیطان که جز بدبختی و شقاوت انسان هدفی ندارد بیان کرده، می‌گوید: «او شما را فقط به انواع بدیها و زشتیها دستور می‌دهد» (انما یامرکم بالسوء و الفحشاء). «و نیز شما را وادار می‌کند که به خدا افترا ببندید، و چیزهایی را که نمی‌دانید به او نسبت دهید» (و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون). بنابراین برنامه‌های شیطانی در این سه امر خلاصه می‌شود: «بدیها» و «زشتیها» و «گفتن سخنان ناروا و بی‌مدرك در برابر ذات پاک پروردگار».

«فحشاء» از ماده «فحش» به معنی هر کاری است که از حد اعتدال خارج گردد و صورت «فاحش» به خود بگیرد، بنابراین شامل تمامی منکرات و قبائح واضح و آشکار می‌گردد، اما اینکه می‌بینیم این لفظ امروز در مورد اعمال منافی عفت یا در مورد گناهانی که حد شرعی دارد به کار می‌رود در واقع از قبیل استعمال لفظ کلی در بعضی از مصادیق آن است. جمله تقولوا علی الله ما لا تعلمون ممکن است اشاره به تحریم پاره‌ای از غذاهای حلال باشد، که اعراب در جاهلیت به خدا نسبت می‌دادند، حتی به گفته بعضی از مفسران بزرگ رسوبات این طرز تفکر در میان جمعی از تازه مسلمانان

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۷۱

باقی مانده بود.

و یا معنی وسیعتری دارد که نسبت دادن شریک و شبیه به خدا را نیز شامل می‌شود.

به هر حال، این جمله اشاره به آن است که اینگونه کارها حداقل قول بدون علم است آنهم در برابر خداوند بزرگ و این کاری است که با هیچ منطق و عقل و خردی سازگار نمی‌باشد اصولاً اگر مردم مقید باشند که هر سخنی را می‌گویند متکی به یک مدرک قطعی بوده باشد، بسیاری از نابسامانیها و بدبختیها از جامعه بشری بر چیده می‌شود.

در واقع تمام خرافات در ادیان و مذاهب الهی از همین رهگذر به وسیله افراد بی‌منطق نفوذ کرده است، و قسمت مهمی از انحرافات عقیدتی و عملی به

خاطر عدم رعایت همین اصل اساسی است و لذا این کار- در برابر بدیها و زشتیها یک عنوان مستقل از خطوات شیطانی را در آیه فوق به خود اختصاص می دهد.

نکته ها

۱- اصل حلیت

این آیه دلیل بر این است که اصل اولی در همه غذاهائی که روی زمین وجود دارد حلیت است، و غذاهای حرام جنبه استثنائی دارد، بنابراین حرام بودن چیزی دلیل می خواهد، نه حلال بودن آن. و از آنجا که قوانین تشریعی باید با قوانین تکوینی هماهنگ باشد طبع آفرینش نیز این چنین اقتضا می کند. به عبارت روشنتر آنچه خدا آفریده حتما فائدهای داشته و برای استفاده بندگان بوده، بنابراین معنی ندارد که اصل اولی

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۷۲

تحریم باشد.

نتیجه اینکه هر غذائی که ممنوعیت آن با دلیل صحیح ثابت نشده مادام که منشأ فساد و زیان و ضرری برای فرد و اجتماع نباشد طبق آیه شریفه فوق حلال است.

۲- انحرافات تدریجی

جمله «خطوات الشیطان» (گامهای شیطان) گویا اشاره به یک مسأله دقیق تربیتی دارد، و آن اینکه انحرافها و تبهکاریها غالباً بطور تدریج در انسان نفوذ می کند، نه به صورت دفعی و فوری، مثلاً برای آلوده شدن یک جوان به مواد مخدر و قمار و شراب معمولاً مراحل وجود دارد: نخست به صورت تماشاچی در یکی از این جلسات شرکت می کند و انجام اینکار را ساده می شمرد.

گام دوم شرکت تفریحی در قمار (بدون برد و یا باخت) و یا استفاده از مواد مخدر به عنوان رفع خستگی و یا درمان بیماری و مانند آن است. گام سوم استفاده از این مواد به صورت کم و به قصد اینکه در مدت کوتاهی از آن صرف نظر کند.

سرانجام گامها یکی پس از دیگری برداشته می شود و شخص به صورت یک قمار باز حرفه ای خطرناک و یا یک معتاد سخت و بینوا در می آید.

وسوسه‌های شیطان معمولاً به همین صورت است، انسان را قدم به قدم و تدریجاً در پشت سر خود به سوی پرتگاه می‌کشاند، این موضوع منحصر به شیطان اصلی نیست، تمام دستگاه‌های شیطانی و آلوده برای پیاده کردن نقشه‌های شوم خود از همین روش «خطوات» (گام به گام) استفاده می‌کنند، لذا قرآن می‌گوید: از همان گام اول باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد.

این نکته نیز قابل توجه است که در احادیث اسلامی کارهای خرافی و بی‌منطق به عنوان «خطوات شیطان» معرفی شده است:

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۷۳

مثلاً در حدیثی می‌خوانیم مردی قسم یاد کرده بود که فرزند خود را برای خدا) ذبح کند امام صادق فرمود: ذلک من خطوات الشیطان «این از گامهای شیطان است».

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: کل یمین بغیر الله فهو من خطوات الشیطان: هر سوگندی به غیر نام خدا باشد از گامهای شیطان است.

باز در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) چنین می‌خوانیم که: هر کس سوگند به ترک چیزی خورد که انجام آن بهتر است، اعتنا به این سوگند نکند و آن کار خیر را بجا آورد، کفاره هم ندارد و این از خطوات شیطان است.

۳- شیطان یک دشمن قدیمی

اینکه در آخر آیه فوق شیطان دشمن آشکار معرفی شده است، یا بخاطر دشمنی او از روز اول با آدم است که به واسطه نافرمانی در برابر سجده آدم همه چیز خود را از دست داد، و یا به خاطر این است که دستورات او همچون قتل و جنایت و تبهکاری برای همه آشکار است، همه می‌دانند این قبیل برنامه‌ها از یک دوست نیست، بلکه دعوت‌هایی است از یک دشمن خطرناک که جز بدبختی انسان چیزی نمی‌خواهد.

و یا به واسطه این است که شیطان صریحاً دشمنی خود را با انسان خبر داده و کمر عداوت او را بسته است، و اعلام نموده: لاغوینهم اجمعین «می‌کوشم تا همه را گمراه کنم»!

۴- چگونگی وسوسه شیطان

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه آیه می‌گوید: شیطان به شما امر

می‌کند که به سوی بدیها و فحشاء بروید مسلماً مراد از «امر» همان وسوسه‌های شیطان است، در حالی که ما به هنگام انجام بدیها هیچگونه احساس امر و تحریک از بیرون وجودمان نمی‌کنیم، و کوشش شیطان برای گمراه ساختن خود هرگز قابل لمس نیست.

پاسخ این است که: همانطور که از واژه «وسوسه» هم استفاده می‌شود تاءثیر شیطان در وجود انسان یک نوع تاءثیر خفی و ناآگاه است که در بعضی از آیات از آن تعبیر به «ایحاء» شده است

در آیه ۱۲۱ سوره انعام می‌خوانیم: «و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم»: شیاطین به دوستان خود و کسانی که آماده پذیرش دستورات آنها هستند وحی می‌کنند! همانطوری که می‌دانیم وحی در اصل همان صدای مخفی و مرموز و احیاناً تاءثیرهای ناآگاهانه است منتهی انسان بخوبی می‌تواند الهامات الهی را از وسوسه‌های شیطانی تشخیص دهد زیرا علامت روشنی برای تشخیص آن وجود دارد، و آن اینکه: الهامات الهی چون با فطرت پاک انسان، و ساختمان جسم و روح او آشنا است، هنگامی که در قلب پیدا می‌شود یک حالت انبساط و نشاط به او دست می‌دهد.

در حالی که وسوسه‌های شیطان چون هماهنگ با فطرت و ساختمان او نیست به هنگام ایجاد در قلبش احساس تاریکی، ناراحتی و سنگینی در خود می‌کند و اگر تمایلات او طوری تحریک گردد که در هنگام انجام گناه، این احساس برای او پیدا نشود بعد از انجام عمل برای او دست می‌دهد، این است فرق بین الهامات شیطانی و الهامات الهی.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۷۵

آیه : ۱۷۰-۱۷۱

آیه و ترجمه

و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه ءاباءنا اولو کان ءاباؤهم لا یعقلون شیاً و لا یهتدون ۱۷۰
و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینق بما لا یسمع الا دعاء و نداء صم بکم عمی
فهم لا یعقلون ۱۷۱

ترجمه :

۱۷۰- و هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نمائیم،

آیا نه این است که پدران آنها چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند؟! ۱۷۱- مثال (تو) در دعوت کافران مثال کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر) صدا می زند، ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی شنوند (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی کنند) این کافران (در حقیقت) کر و لال و نابینا هستند و لذا چیزی نمی فهمند!

تفسیر :

تقلید کورکورانه از نیاکان

در اینجا اشاره به منطق سست مشرکان در مسأله تحریم بی دلیل غذاهای حلال، و یا بت پرستی، کرده، می گوید: «هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید می گویند ما از آنچه پدران و نیاکان خود را بر آن یافتیم پیروی می کنیم» (و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۷۶

الفینا علیه آباءنا).

قرآن بلافاصله این منطق خرافی و تقلید کورکورانه از نیاکان را با این عبارت کوتاه و رسا محکوم می کند: «آیا نه این است که پدران آنها چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند»؟! (اولو کان آباؤهم لا یعقلون شیئا و لایهتدون).

یعنی اگر نیاکان آنها دانشمندان صاحب نظر و افراد هدایت یافته ای بودند جای این بود که از آنها تبعیت شود، اما با اینکه می دانند آنها مردمی نادان و بی سواد و موهوم پرست بودند پیروی آنها چه معنی دارد؟ آیا مصداق تقلید جاهل از جاهل نیست؟!

مسأله قومیت و تعصبهای قومی آنجا که به نیاکان مربوط می شود از روز نخست در میان مشرکان عموما، و در میان غیر آنها غالبا وجود داشته است و تا امروز همچنان ادامه دارد.

ولی خداپرست با ایمان این منطق را رد می کند و قرآن مجید در موارد بسیاری پیروی و تعصب کورکورانه از نیاکان را شدیداً مذمت کرده است و این منطق را که انسان چشم و گوش بسته از پدران خود پیروی کند کاملاً مردود می شناسد.

اصولا پیروی از پیشینیان اگر به این صورت باشد که انسان عقل و فکر خود را

دربست در اختیار آنها بگذارد این کار نتیجه‌ای جز عقب‌گرد و ارتجاع نخواهد داشت، چرا که معمولاً نسل‌های بعد از نسل‌های پیشین با تجربه‌تر و آگاه‌ترند. ولی متأسفانه این طرز فکر جاهلی هنوز در میان بسیاری از افراد و ملت‌ها حکومت می‌کند که نیاکان خود را همچون بت می‌پرستند، یک مشت آداب و سنن خرافی را به عنوان اینکه آثار پیشینیان است بدون چون و چرا

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۷۷

می‌پذیرند، و لفافه‌های فریبنده‌ای همچون حفظ ملیت و اسناد تاریخی یک ملت بر آن می‌پوشانند.

این طرز فکر یکی از عوامل بسیار مؤثر انتقال خرافات از نسلی به نسل دیگر است.

البته هیچ مانعی ندارد که نسل‌های آینده آداب و سنن گذشتگان را مورد تحلیل و بررسی قرار دهند، آنچه با عقل و منطق سازگار است با نهایت احترام حفظ کنند و آنچه خرافه و موهوم و بی‌اساس است دور بریزند، چه کاری از این بهتر؟ و این گونه نقادی در آداب و سنن پیشین شایسته نام حفظ اصالت ملی و تاریخی است، اما تسلیم همه جانبه و کورکورانه در برابر آنها چیزی جز خرافه پرستی و ارتجاع و حماقت نیست.

قابل توجه اینکه درباره نیاکان آنها در آیه فوق می‌خوانیم: آنها نه چیزی می‌فهمیدند، و نه هدایت یافته بودند یعنی از دو کس می‌توان پیروی کرد: کسی که خود دارای علم و عقل و دانشی باشد، و کسی که اگر خودش دانشمند نیست هدایت دانشمندی را پذیرفته است.

اما پیشینیان آنها نه خود مردی آگاه بودند، و نه رهبر و هدایت کننده‌ای آگاه داشتند، و می‌دانیم تقلیدی که خلق را بر باد می‌دهد همین تقلید نادان از نادان است که «ای دو صدلعت بر این تقلید باد»!

در آیه بعد به بیان این مطلب می‌پردازد که چرا این گروه در برابر این دلائل روشن انعطافی نشان نمی‌دهند؟ و همچنان بر گمراهی و کفر اصرار می‌ورزند؟ می‌گوید: مثال تو در دعوت این قوم بی‌ایمان به سوی ایمان و شکستن سد تقلیدهای کورکورانه همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را (برای نجات از خطر) صدا می‌زند ولی آنها جز سر و صدا چیزی را درک نمی‌کنند (و مثل الذین کفروا کمثل

الذی ینعق بما لا یسمع الا دعاء و نداء).
آری آنها به گوسفندان و حیواناتی می مانند که از فریادهای چوپان خیرخواه و دلسوز چیزی جز سر و صدائی که فقط تحریک آنی در آنها دارد نمی فهمند. و در پایان آیه برای تاءکید و توضیح بیشتر اضافه می کند «آنها کر و لال و نابینا هستند و لذا چیزی درک نمی کنند»! (صم بکم عمی فهم لایعقلون).
و به همین دلیل آنها تنها به سنتهای غلط و خرافی پدران خود چسبیده اند و از هر دعوت سازنده ای رویگردانند.

بعضی از مفسران تفسیر دیگری برای آیه ذکر کرده اند، و آن اینکه مثل کسانی که بتها و خدایان ساختگی را صدا می زنند همچون کسی است که حیوانات بی شعور را صدا می زند، نه آن حیوانات از سخنان او چیزی درک می کنند و نه این معبودهای ساختگی از سخنان عابدان خود، چرا که این بتها کردند و کورند و لال (دقت کنید).

ولی بیشتر مفسران تفسیر اول را انتخاب کرده اند و در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است، و ما نیز آنرا انتخاب کردیم.

نکته ها

۱- ابزار شناخت

بدون شک برای ارتباط انسان با جهان خارج ابزاری لازم است که آنها را ابزار شناخت می خوانند، و مهمتر از همه چشم و گوش برای دیدن و شنیدن، و زبان برای سؤال کردن است، ولذا در آیه فوق بعد از آن که این افراد را به خاطر عدم استفاده از ابزار شناخت به افراد کر و لال و نابینا تشبیه می کند با ذکر «فاء تفریع» که برای نتیجه گیری است بلافاصله می گوید: «بنابراین آنها چیزی نمی فهمند».

به این ترتیب قرآن گواهی می دهد که اساسی ترین پایه علوم و دانشها چشم و گوش و زبان است چشم و گوش برای درک کردن مستقیم و زبان برای ایجاد رابطه با دیگران و کسب علوم آنها.

در فلسفه نیز این حقیقت ثابت شده که حتی علوم غیر حسی، در آغاز، از علوم حسی سرچشمه می گیرد، و این بحث دامنه داری است که اینجا جای شرح آن

نیست (برای توضیح بیشتر در زمینه نعمت ابزار شناخت به جلد یازدهم صفحه ۳۳۵ به بعد، ذیل آیه ۷۸ سوره نحل مراجعه فرمائید).

۲- «ینعق»

از ماده «نعق» در اصل به معنی صدای کلاغ است در حالی که فریاد نکشد ولی «نعق» (با «غین») به معنی صدای کلاغ است که به صورت فریاد و تواءم با کشیدن گردن است.

ولی بعداً این معنی توسعه یافته و به صداهائی که در برابر حیوانات می دهند گفته شده، بدیهی است آنها از مفهوم کلمات و جمله ها با خبر نمی شوند و اگر گاهی عکس العملهائی نشان می دهند بیشتر به خاطر تن صدا، و طرز ادای کلمات است.

